Journal of Socio-Political Developments in Contemporary Iran

http://doi.org/ 10.30510/pscci.2026.518003.1275

Authoritarian modernization and the deadlock of democracy: An analysis of the interaction between the state, the market, and the clergy in the second Pahlavi era (1941-1979)

Javad Fallah Mayvan[1]

Morteza Manshadi[2]

Rohollah Eslami[3]

Mehdi Najafzadeh[4]

Received: 15 April 2026

Reception: 14 July 2026

Abstract:

This study analyzes the causes of the failure of the transition to democracy in Iran during the second Pahlavi era, despite the improvement in economic and industrial growth. Using the qualitative content analysis method and examining sources related to socio-economic structures in the period 1941-1979, the study seeks to answer the question of why the continued high economic and industrial growth in the second Pahlavi regime did not lead to a transition to democracy? The answer to this question, which is considered the research hypothesis, is that the construction of the traditional economy during this period not only acted in the direction of the values and interests of the traditional middle class and in conflict with modernization, but also intensified ideological debates among members of the middle class, causing the state to dominate policymaking and industrial investment, and this process hindered the transition to democracy. The findings show that the lack of democracy is rooted in the triple interaction of the traditional structure, ideological conflicts, and state dominance. In the 1940s, an economy based on subsistence agriculture and the influence of large landowners, the traditional market, and the influence of the clergy in contrast to non-religious values prevented the formation of value solidarity. In the following decades, industrial growth relying on oil revenues and programs such as land reforms, although they accelerated economic developments, failed to transform the social structure. In contrast to authoritarian modernity, the traditional classes (the market and the clergy) mobilized social forces against the government. On the other hand, the state-centered economy prevented the formation of modern discourses by excluding the private sector from the policy-making process. Ultimately, political Islam was replaced as the dominant discourse, while democracy was marginalized and society needed a response to its chaotic conditions. The main achievement of the research is that economic growth alone, without changes in social and cultural structures, prevented democratization.

Keywords: Transition to democracy, Second Pahlavi, social structure, traditional economy, political Islam.

[1]- PhD Student in Political Science, Ferdowsi University of Mashhad
[2]- Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad: Corresponding Author
[3]- Assistant Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad
[4]- Assistant Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad

فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، سال پنجم ، ویژه نامه۱٤۰۵، صص ۴۲-۲۰

http://doi.org/ 10.30510/pscci.2026.518003.1275

نوسازی آمرانه و بن‌بست دموکراسی: تحلیل تعامل دولت، بازار و روحانیت در دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰)

جواد فلاح مایوان[۵]

مرتضی منشادی[۶]

روح الله اسلامی[۷]

مهدی نجف زاده[۸]

تاریخ دریافت :۲٦ /۱٤۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱٤۰۵/۰٤/۲۳

چکیده

هدف پژوهش تحلیل علل ناکامی گذار به دموکراسی در ایرانِ عصر پهلوی دوم، علیرغم بهبود رشد اقتصادی و صنعتی است. بااستفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و بررسی منابع مرتبط با ساختارهای اجتماعی-اقتصادی در بازه ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، پژوهش در پی پاسخ بدین سؤال است که چرا مداومت رشد اقتصادی و صنعتی بالا در حکومت پهلوی دوم باعث گذار به دموکراسی نشد؟ فرضیه پژوهش نیز بدین شرح است که ساخت اقتصاد سنتی در این دوران، نه‌تنها در جهت ارزش‌ها و منافع طبقه متوسط سنتی و در تضاد با نوسازی عمل کرد، بلکه، تشدید مباحثات ایدئولوژیک میان اعضای طبقه متوسط، باعث تسلط دولت در سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری صنعتی شد و این روند مانع گذار به دموکراسی گردید.یافته‌ها نشان می‌دهد که نبود دموکراسی ریشه در تعامل سه‌گانه ساختار سنتی، تضادهای ایدئولوژیک و سلطه دولت دارد. در دهه ۱۳۲۰، اقتصاد مبتنی بر کشاورزی معیشتی و نفوذ زمین‌داران بزرگ، بازار سنتی و اثرگذاری روحانیت در تقابل باارزش‌های غیردینی، مانع شکل‌گیری همبستگی ارزشی شد. در دهه‌های پسین، رشد صنعتیِ متکی بر درآمدهای نفتی و برنامه‌هایی مانند اصلاحات ارضی، اگرچه تحولات اقتصادی را شتاب بخشید، اما نتوانست ساختار اجتماعی را دگرگون سازد. طبقات سنتی (بازار و روحانیت) در تقابل با مدرنیته آمرانه، به بسیج نیروهای اجتماعی علیه حکومت پرداختند. از سوی دیگر، اقتصاد دولت‌محور با حذف بخش خصوصی از فرایند سیاست‌گذاری، مانع شکل‌گیری گفتمان‌های مدرن شد. در نهایت، اسلام سیاسی به‌عنوان گفتمان مسلط جایگزین شد. دستاورد اصلی پژوهش این امر است که رشد اقتصادی صرف، بدون تحول در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، مانع از دموکراسی‌سازی بود.کلیدواژه: گذار به دموکراسی، پهلوی دوم، ساختار اجتماعی، اقتصاد سنتی، اسلام سیاسی.

۵ - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاهفردوسی مشهد

۶ - دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد: نویسنده مسئول

۷ - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

۸ - دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

بررسی موانع گذار به دموکراسی در ایران اغلب با تمرکز بر نخبگان و ساختار قدرت سیاسی صورت گرفته و کمتر به دلایل اجتماعی این ناکامی پرداخته شده است. این پژوهش تلاش دارد تا با رویکردی متفاوت، عوامل بازدارنده‌ی دموکراسی را مورد مطالعه قرار دهد. از منظر این تحلیل، ناتوانی جامعه ایران در تجربه‌ی حکمرانی دموکراتیک از دوران پسامشروطه تا سقوط حکومت پهلوی دوم، بیشتر ریشه در ساختارها و پویش‌های اجتماعی دارد. از سال ۱۳۱۰ تا پایان حکومت پهلوی دوم، ایران شاهد دو موج نوسازی از بالا در ابعاد مختلف توسعه بود. موج دوم تجددخواهی که حدود دو دهه پس از پایان نخستین موج در دوره‌ی رضاشاه آغاز شد، تغییرات گسترده‌ای در جامعه پدید آورد. صنعتی‌سازی، توسعه تجارت و تمرکزگرایی دولتی، ستون‌های اصلی برنامه‌های اقتصادی در چارچوب گفتمان تجددگرای اقتدارگرا محسوب می‌شدند (پورمحمدی و جوانمردی،۱٤۰۰؛ لیلاز، ۱۳۹۲). در دهه‌های ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰، تداوم رشد اقتصادی و صنعتی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مهم اقتصاد ایران مطرح بود. بااین‌حال، تا میانه‌های دهه ۵۰، اقتصاد ایران همچنان تا حد زیادی تحت سلطه‌ی تولید زراعی معیشتی قرار داشت؛ شیوه‌ای از تولید که منافع طبقه‌ی سنتی متوسط از جمله مالکان و بخشی از بازار را تأمین می‌کرد. طبقه متوسط جدید شهری نیز که در نتیجه سیاست‌های اقتصادی دولت شکل گرفته بود، به‌جای پیگیری مطالبات دموکراتیک، بیشتر در تقابل با طبقه‌ی سنتی به چالش‌های ایدئولوژیک دامن می‌زد. در نتیجه، باوجود گسترش موج سوم دموکراسی در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه، ایران همچنان خارج از این موج باقی ماند. هرچند گفتمان تجدد در فضای اجتماعی جایگاه بالایی یافته بود، اما نبود دموکراسی در ادبیات سیاسی جامعه بیش از پیش مشهود می‌گردید.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و خروج نیروهای متفقین از ایران، نخبگان سیاسی به فکر تدوین راهبردی برای توسعه افتادند. در این میان، برخی بر این باور بودند که مزیت‌های خاص کشور ایجاب می‌کند توسعه بر محور کشاورزی استوار شود. در مقابل، گروهی از نخبگان صنعتی‌شدن را گزینه‌ای مناسب‌تر می‌دانستند (نباتی،۱٤۰۱؛ پویان مهر،۱٤۰۰؛ وشمه و همکاران،۱۳۹٦). در نهایت، تصمیم‌گیران دولتی و کارشناسان خارجی به این نتیجه رسیدند که مدل توسعه‌ای مبتنی بر رشد متوازن باید پیگیری شود. بدین ترتیب، دولت در اواخر دهه ۱۳۲۰، بدون مشارکت نمایندگان بخش خصوصی نظیر بورژوازی و طبقه کارگر، اجرای برنامه‌های توسعه را در قالب برنامه‌های عمرانی آغاز کرد. این روند، علاوه بر چالش‌های ساختاری و فنی، مسائل اجتماعی جدی نیز به همراه

داشت (نام برادرشاد و همکاران،۱۴۰۲؛ نباتی،۱۴۰۱؛ ایزدی و حیدرپور،۱۳۹۴) اما در زمان طراحی برنامه‌های توسعه، به‌دلیل نبود نهادهای اجتماعی تأثیرگذار، این مسائل چندان مورد توجه قرار نگرفتند.

در جریان تدوین نخستین برنامه توسعه، نخبگان دولتی بر توسعه متوازن تأکید داشتند. بااین‌حال، از برنامه سوم عمرانی به بعد، سیاست‌های دولت بیشتر در جهت حمایت از صنعت متمرکز شد و بخش کشاورزی، باوجود آن‌که بیشترین نیروی کار را جذب می‌کرد (رحمانی فلاح و همکاران،۱۴۰۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۲)، از منابع کافی بی‌بهره ماند و عقب‌مانده باقی ماند. اگرچه در دهه ۱۳۴۰ اصلاحات ارضی صورت گرفت و زمین به ۹۳ درصد از دهقانان سهم‌بر واگذار شد، اما در عمل این اصلاحات دستاورد قابل‌توجهی برای بهبود وضعیت معیشتی روستاییان نداشت (عزیزی و همکاران،۱۴۰۳؛ قرشی و داوودی،۱۳۹۶؛ ازکیا،۱۳۹۴؛). فقر اقتصادی مانع از مدرن‌سازی شیوه‌های کشاورزی شد و زمینه برای کشاورزی تجاری فراهم نگردید. ساختار اقتصاد سنتی که با تولید زراعی–معیشتی همخوانی داشت، بیشتر با منافع طبقه سنتی متوسط هماهنگ بود. به همین دلیل، این طبقه با طبقه‌ی متوسط جدید که در پی صنعتی‌سازی ایجاد شده بود، درگیر منازعات ایدئولوژیک می‌شد؛ تضادهایی که مانع شکل‌گیری الگوی مناسبی برای اقتصاد سیاسی کشور می‌شدند.

از دوران پسامشروطه، جریان‌های سیاسی اصلی، به‌ویژه اعتدالیون که نماینده طبقه سنتی متوسط بودند و لیبرال‌ها که نماینده روشنفکران به‌شمار می‌آمدند، به‌جای تمرکز بر اصلاحات ساختاری اقتصادی، عمدتاً درگیر موضوعات سطحی و روبنایی شدند (غفاری و محمدزاده،۱۳۹۰؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷). این اختلافات به بی‌ثباتی دولت‌ها، ناامنی و تعمیق تنش‌های اجتماعی پس از مشروطه منجر گردید. در چنین فضایی، شرایط برای تشکیل دولت اقتدارگرا توسط سردارسپه فراهم شد. در دوران رضاشاه، پیشرفت کشور به شعار اصلی جریان‌های فکری از جمله روشنفکران، لیبرال‌ها، چپ‌ها و مذهبیون تبدیل شد؛ بااین‌حال، کشمکش‌های ایدئولوژیک همچنان ادامه داشت و دولت رضاشاه در بستر همین فضا فرآیند نوسازی را آغاز کرد (قدیمی قیداری و محمدی،۱۳۹۹؛ خادمیان، ۱۳۹۷). پس از تبعید رضاشاه در دهه بیست شمسی، مجدداً رقابت‌های ایدئولوژیک میان جریان‌های مختلف سیاسی از سر گرفته شد. هرچند بخشی از این منازعات متوجه دولت بود، اما اغلب گروه‌ها بیشتر در پی بی‌اعتبار کردن رقبای خود بودند (صفوی، ۱۴۰۲: رکابیان،۱۳۹۸؛ عبدالهی و راد،۱۳۸۷). احزاب و گروه‌هایی مانند حزب توده، حزب ایران و فدائیان اسلام در این دوران نقش اصلی را در این نزاع‌ها ایفا کردند. در همین بستر، دولت پهلوی دوم وارد

عرصه‌ی اقتصاد ملی شد و نخستین برنامه عمرانی توسعه در سال ۱۳۲۷ به تصویب رسید.

با ثبات سیاسی در دهه سی شمسی و افزایش درآمد نفت، دولت برنامه سوم را با قدرت بیشتری شروع کرد. در دهه ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ در مسیر صنعتی‌سازی، دولت به‌جای بخش خصوصی نه‌تنها در امر سیاست‌گذاری اقتصادی، بلکه در سهامداری نیز سهم خود را از ۱۷درصد در سال ۱۳٤۲ به ٦۰درصد در دهه ۱۳۵۰ افزایش داد. پس از نقش مسلط دولت در صنعت، سرمایه‌داران وابسته به حکومت، نه‌تنها مالکیت بیشتر زمین‌های تجاری، بلکه حدود ۸۵درصد شرکت‌های خصوصی مربوط به کارخانه‌های تولیدی، تجارت خارجی و بیمه را در اختیار داشتند (عابدینی و همکاران،۱٤۰۲؛ آبراهامیان،۱۳۹٦). به دلیل تسلط دولت بر اقتصاد ملی، بخش خصوصی در امر سیاست‌گذاری اقتصادی مشارکت داده نمی‌شد. برخلاف طبقه متوسط شهری، طبقه متوسط سنتی تا حد زیادی استقلال اقتصادی خود از دولت را حفظ نمود. هرچند اعضای این طبقه مدعی بودند که از پروژه مدرنیزاسیون آسیب دیده‌اند، واقعیت‌های میدانی اقتصاد نشان از آن دارد که، بازاریان در اواخر دهه ۱۳۵۰، هنوز سه‌چهارم عمده‌فروشی، دوسوم خرده‌فروشی و ۵۰درصد تولید صنایع‌دستی را در اختیار داشتند و آن‌ها مهم‌ترین صادرکننده اقلام غیرنفتی به‌ویژه قالی، خشکبار و صنایع‌دستی بودند (ذوالفقاری و همکاران،۱٤۰۱؛ نظری و رضایی،۱۳۹۵؛ دلفروز،۱۳۹۳). همچنین، بیشتر کارخانه‌های بزرگ صنعتی بخش خصوصی در ید مالکانی بود که در جریان اصلاحات ارضی، وارد بخش صنعت کشور شده بودند و بزرگ‌ترین کارخانجات صنعتی در اختیار ٤۵ خانواده قرار داشت (دلفروز،۱۳۹۳: ۳۰۵). از سوی دیگر، روحانیت به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، ۱۲درصد از زمین‌های زراعی موقوفه کشور را در اختیار داشت. در این شرایط، بعد از اجرای اصلاحات ارضی، بازار سنتی و روحانیت از اینکه به سرنوشت مالکان بزرگ گرفتار شوند ابا داشتند و در پی بحران اقتصادی دهه 1350و اشاعه بحران به سایر ابعاد توسعه‌ای، در مقابل رژیم قرار گرفتند و به دلیل برجستگی مفهوم دین در جامعه، داشتن بدنه قدرتمند اجتماعی و در غیبت ساختارهای اجتماعی مدرن و دموکراتیک، اسلام سیاسی را به یک ایدئولوژی فراگیر تبدیل کردند. بنابراین، مراد از دموکراسی در این پژوهش، صرفاً شیوه‌ای از حکومت که در آن اقتدار سیاسی از طریق رقابت و مشارکت در انتخابات جابجا می‌شود نیست، بلکه دموکراسی مفهومی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که در آن باید آزادی‌ها و حقوق عمومی در معنای سیاسی آن به‌واسطه برقراری میزانی از توزیع عادلانه منابع از پشتوانه لازم برخوردار شوند (عباسی،۱٤۰۳؛ بشیریه، 1386). تقویت طبقه متوسط با تقاضاهای اجتماعی و سیاسی دموکراتیک

سوپاپ اطمینانی است که تا حد زیادی از واپس‌گرایی سیاسی جلوگیری می‌کند. در مجموع، با اجرای موفقت‌آمیز طرح‌های توسعه‌ای در جهان، دهه ۱۹۶۰م/۱۳٤۰ش، دهه رشد اقتصادی نام گرفت. با ادامه این رشد در دهه ۱۹۷۰م/۱۳۵۰ش، گذار به دموکراسی مسئله بنیادین بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه بود. موج سوم دموکراسی با فروپاشی نظام‌های غیردموکراتیک اروپای جنوبی و آمریکای لاتین اوج بی‌سابقه‌ای پیدا کرد (هانتینگتون،۱٤۰۰: ۱٤٦). ولی جامعه ایران عصر محمدرضا شاه در این موج قرار نداشت. این در حالی بود که از اواخر دهه ۱۳۲۰ش، توسعه اقتصادی و از دهه ۱۳٤۰ش، برنامه ریزان و مجریان دولتی با بیشترین میزان ظرفیت، توسعه صنعتی را در دستور کار قرار دادند، و سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی از ۹/۱درصد در سال ۱۳۳۹ به ۱۷/۹درصد در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت و صنعتی‌شدن رشدی برابر با ۹/۵درصد در سال را تجربه کرد و تعداد کارگران صنعتی پنج برابر شد (شریف‌زادگان،۱۳۹٤: ٤٥). با اجرای برنامه سوم عمرانی، به‌استثنای نفت، موفق‌ترین بخش اقتصاد ایران، صنایع و معادن بود (لیلاز،۱۳۹۲: ۱٤)، که ارزش‌افزوده آن از ۳۹ میلیارد ریال در سال ۱۳٤۱ به بیش از ۷۱ میلیارد ریال در سال ۱۳٤٦ رسید و سهم آن در تولید ناخالص ملی از ۱۲ به ۱٤/٤درصد افزایش یافت. متوسط رشد صنایع و معادن در دوره ۱۳٤۱ تا ۱۳٤٦ حدود ۱۲/۷درصد در سال بود و سهم آن در تأمین اشتغال کشور با جذب 623 هزار شغل از مجموع ۹۵۰ هزار شغل ایجاد شده در کشور، از ۲۰ به ۲۷درصد رسید و در عمل صنعت به موتور محرکه اقتصاد ایران تبدیل شد. اقتصاد رفاهی، امکان دستیابی افراد به آموزش، سواد و ارتباطات جمعی را فراهم نمود. همچنین، میزان اقبال بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، به‌ویژه از اواخر سال ۱۳٤۲ بیش‌ازحد انتظار بود و در مدت پنج و نیم سال برنامه، جمعاً ۷۰ میلیارد ریال (به‌جای ٦۵ میلیارد ریال مصوب) سرمایه‌گذاری شد که سهم بخش خصوصی ٤٦ میلیارد ریال (٦٦درصد) و سهم بخش دولتی ۲٤ میلیارد ریال(۳٤ درصد) شد. این روند تا اوایل دهه ۱۳۵۰ش ادامه یافت. رژیم محمدرضا شاه از دهه ۱۳٤۰ و به‌موازات افزایش تدریجی درآمدهای نفتی، حمایت از سرمایه‌داران را در دستور کار قرار داد. حکومت انواع سیاست‌های حمایتی را برای ایجاد بورژوازی صنعتی اتخاذ کرد که از جمله می‌توان به حمایت‌های تعرفه‌ای، ممنوعیت ورود برخی از اقلام خاص، اعطای اعتبارات و وام‌های سهل‌الوصول، نرخ پایین بهره بانکی برای صنایع بزرگ، معافیت‌های مالیاتی، انواع یارانه‌ها و امتیازات انحصاری اشاره نمود. دولت در این مقطع استراتژی جایگزینی واردات را برای حمایت از صنایع داخلی در پیش گرفت (دلفروز،۱۳۹۳؛ طالب و عنبری،۱۳۸۵)، که در نتیجه این سیاست، سبک زیست

مـدرن گسـترش یافـت و طبقـه متوسـط شـهری، دانـش، اطلاعـات و قـدرت اقتصـادی‌اش را افـزایش داد. بـااین‌وجود، جامعـه ایـران گـذار بـه دموکراسـی را تجربه نکرد.

بر این اساس، پـژوهش حاضـر ایـن سـؤال را مطـرح نمـوده اسـت کـه چـرا مـداومت رشـد اقتصـادی و صـنعتی بـالا در حکومـت پهلـوی دوم باعـث گـذار بـه دموکراسـی نشـد؟ پاسـخ بـدین سـؤال کـه فرضـیه پـژوهش محسـوب می‌گـردد نیـز بـدین شـرح اسـت کـه سـاخت اقتصـاد سـنتی در ایـن دوران، نـه‌تنها در جهـت ارزش‌هـا و منـافع طبقـه متوسـط سـنتی و در تضـاد بـا نوسـازی عمـل کـرد، بلکـه، تشـدید مباحثـات ایـدئولوژیک میـان اعضـای طبقـه متوسـط، باعـث تسـلط دولـت در سیاسـت‌گذاری و سرمایه‌گذاری صنعتی شد، که این فرایند مانع گذار به دموکراسی گردید.

۱-۱- پیشینه پژوهش

بـاوجود اهمیـت حاکمیـت دموکراتیـک بـه‌عنوان یکـی از چالش‌هـای اساسـی کشـورهای درحال‌توسـعه، ایـن موضـوع کمتـر از منظـر ابعـاد توسـعه‌ای و ریشـه‌ای مورد بررسـی قـرار گرفتـه اسـت. در ادامـه، مـروری بـر دیـدگاه‌های پژوهشـگرانی کـه به تحلیل موانع گـذار بـه دموکراسـی در ایـران پرداخته‌انـد، ارائـه می‌شـود و مهم‌تـرین پژوهش‌هـایی کـه دارای قرابـت مفهـومی بـا پـژوهش حاضـر هسـتند به‌اختصـار تشریح شده‌اند.

جدول ۱- پیشینه پژوهش

نویسندگان	دستاورد
قراخـانی و رنـانی (۱۳۹۹)	نویسـندگان بـا اسـتفاده از شـاخص‌های «الماس حکمرانـی»، تعـاملات درون ائـتلاف حـاکم (محافظـه‌کاران) را بررسی کـرده و نشـان می‌دهنـد کـه اگرچـه ایـران در ایـن دوران به شـرایط نظـم پایـه نزدیـک شـد، نـه‌تنها بـه سـمت نظـام دسترسـی بـاز حرکـت نکـرد، بلکـه پـس از تجربـه بی‌ثباتی‌های دهـه ۱۳۲۰، بـه سـمت هـرج و مـرج اجتمـاعی گرایش یافت.
وشمه و همکـاران (۱۳۹۸)	نویسـندگان بـا تأکیـد بـر روابـط ایـران و آلمـان، اسـتدلال می‌کننـد کـه برنامـه‌های توسـعه اقتصـادی ایـن دوره، باوجود ظـاهر نوسـازانه، در خـدمت حفـظ الگوهـای سـنتی قـدرت و مبتنـی بـر الگـوی پاتریمونیالیسـتی بـود.

	به‌عبارت‌دیگر، توسعه صنعتی نه برای ایجاد تحول ساختاری، بلکه برای تقویت پایه‌های اقتدار حکومت طراحی شده بود.
حیدرپور کلیدسر و همکاران (۱۳۹۷)	فرهنگ اقتدارگرا و نبود استقلال نهادهای اجتماعی را عامل تضعیف جامعه مدنی و انحلال تشکل‌های مستقل می‌دانند. نویسندگان معتقدند که این فرایند، با محدود کردن فضای نقد و مشارکت، مانع دستیابی به توسعه سیاسی شد.
جهانگیری (۱۳۹۷)	رابطه معکوس بین تمرکز قدرت اقتصادی دولت و ضعف جامعه مدنی بسیار مهم بوده است. از نگاه نویسنده، وابستگی دولت به درآمدهای نفتی (به‌جای مالیات)، مشارکت سیاسی را بی‌اهمیت ساخت و فضای رقابت را تنگ کرد.
استوار (۱۳۹۶)	بر ضرورت هماهنگی نخبگان سیاسی و وجود نهادهای مدنیِ پویا برای گذار دموکراتیک تأکید می‌کند. وی فقدان احزاب قدرتمند، رسانه‌های مستقل، و پشتوانه اجتماعی را از دلایل ناکامی این فرایند می‌داند.
آبراهامیان (۱۳۸۹)	رشد اقتصادی چشمگیر دوره پهلوی دوم را ناشی از سرمایه‌گذاری‌های کلان دولتی می‌داند و اشاره می‌کند که بخش خصوصی نقش حاشیه‌ای در سیاست‌گذاری اقتصادی داشت.
بشیریه (۱۳۸۶)	احیای همبستگی‌های سنتی و ایدئولوژیک در دهه ۱۳۵۰را عاملی بازدارنده در مسیر دموکراسی می‌خواند. به اعتقاد او، این روند جایگزین نهادهای مدرن مشارکت‌جویی شد که برای گذار دموکراتیک ضروری‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر

۱. **تحلیل ساختارهای اجتماعی به‌جای تمرکز صرف بر دولت**:
درحالی‌که بیشتر مطالعات پیشین موانع دموکراسی را در ساختار قدرت دولتی جستجو کرده‌اند، این پژوهش با بررسی نقش نهادهای اجتماعی قدرتمند (مانند بازار و روحانیت) و تعامل آنها با تولید ملی، به دنبال پرکردن خلأ موجود در ادبیات موضوع است.

۲. **رابطه ساختارهای اجتماعی با تولید صنعتی**: این مطالعه نشان می‌دهد که اگرچه ایران در دوره پهلوی دوم به رشد صنعتی دست یافت، نبود «فرهنگ تولید صنعتی» (مانند تعامل دیالکتیکی بین بورژوازی، کارگران، و دولت) مانع شکل‌گیری گفتمان‌های رقیب شد. در نتیجه، دموکراسی به‌عنوان ایدئولوژی مسلط جامعه ظهور نیافت.

این دو محور، چارچوبی برای فهم دلایل ناکامی گذار به دموکراسی، علیرغم رشد اقتصادی، ارائه می‌دهند.

۲. چارچوب نظری

موانع اجتماعی گذار به دموکراسی در چارچوب نظری، عموماً بر نقش نیروهای اجتماعی فعال، گفتمان‌های مسلط، ارزش‌های فرهنگی و زمینه‌های شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری دموکراسی متمرکز است. در این حوزه، رویکرد نوسازی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چشم‌اندازهای نظری مطرح شده که در دهه ۱۹۵۰ میلادی بر ضرورت تحولات ساختاری در جامعه تأکید داشت. این رویکرد، نوگرایی را فرایندی همه‌جانبه می‌داند که شامل تغییر در شاخص‌هایی مانند رشد صنعتی، شهرنشینی، تحرک اجتماعی، پیشرفت آموزشی، و نهادهای مشارکتی مدرن است. ساموئل هانتینگتون در اثر کلیدی خود، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، بر این نکته تأکید می‌کند که جذب نیروهای اجتماعی جدید به عرصه سیاست و تضعیف ساختارهای سنتی، پیش‌شرط ضروری برای نوسازی است (هانتینگتون،۱۳۹۲: ۲۰۹).

نظریه نوسازی با تکیه‌بر دو نظریه فرگشت‌گرایی و کارکردگرایی، تلاش کرده است الگوی توسعه کشورهای درحال‌توسعه را تبیین کند. فرگشت‌گرایی با الهام از تجربه اروپای غربی در قرن نوزدهم، بر این باور است که گذار از جامعه سنتی به مدرن نیازمند فروپاشی نظم پیشین و ایجاد پایه‌های جدید اجتماعی-اقتصادی است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد توسعه با سه دسته موانع روبه‌روست:

۱. موانع اجتماعی: سلطه ساختارهای جمعی پیشامدرن مانند سیستم پدرسالارانه، که مانع شکل‌گیری نهادهای مشارکتی می‌شود.

۲. ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری: تنش‌های ناشی از ریاضت اقتصادی و تفسیرهای متناقض از بازار رقابتی که ثبات دموکراتیک را تهدید می‌کند.

۳. موانع ذهنی: ضعف در درونی سازی ارزش‌هایی مانند مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای، عقلانیت ابزاری و تعامل انتقادی با واقعیت‌های اجتماعی (هانتینگتون، ۱٤۰۰: ۲٦۷).

بر این اساس پژوهش حاضر با الهام از مدل چندمتغیره هانتینگتون، سه پیش‌شرط کلیدی برای گذار به دموکراسی را بررسی می‌کند:

۱. ساختار اقتصادی: اقتصادهای پیشرفته صنعتی، با فراهم آوردن دسترسی به آموزش، رسانه‌های جمعی و ارتباطات اجتماعی، بستری برای شکل‌گیری توافق میان نخبگان و کاهش اتکا به ابزارهای اقتدارگرایانه ایجاد می‌کنند.

۲. ساختار اجتماعی: وجود گروه‌های مستقل و متمایز (مانند نهادهای تجاری، صنعتی، مذهبی، و طبقه متوسط) به‌عنوان نیروهای متوازن‌کننده قدرت دولت، زمینه‌ساز نهادهای دموکراتیک است.

۳. بستر فرهنگی: هانتینگتون فرهنگ‌های دینی را به دو گونه مصرف‌گرا (مانند اسلام، که سیاست و دین را یکپارچه می‌نگرد) و ابزارگرا (مانند هندوئیسم، که مصالحه گروهی را می‌پذیرد) تقسیم می‌کند. هر یک از این دو نوع دارای نگرش خاص خود نسبت به حکومت هستند و تأثیرگذاری متمایزی در فرایندهای سیاسی دارند.

۳. روش پژوهش

این مطالعه از روش تحلیل محتوای کیفی متعارف بهره برده است. در این روش، داده‌های متنی از طریق فرایندهای نظام‌مند کدگذاری، طبقه‌بندی و استخراج مضامین تحلیل می‌شوند. هدف، ارائه توصیفی دقیق از مفاهیم نهفته در متون مرتبط با ساختارهای اجتماعی و فرایند دموکراسی در بازه زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ شمسی است. مراحل اجرایی به شرح زیر است:

۱. شناسایی منابع:گردآوری متون علمی که تعامل ساختارهای اجتماعی و دموکراسی را در دوره مورد نظر بررسی کرده‌اند.

۲. خوانش انتقادی: استخراج ایده‌های کلیدی و مفاهیم مرتبط با موضوع پژوهش.

۳. سازمان‌دهی داده‌ها: دسته‌بندی مطالب در دو بخش اصلی (ساختارهای اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی) و سه زیرمجموعه در هر بخش.

این رویکرد، امکان درک عمیق‌تر موانع گذار به دموکراسی در ایران عصر پهلوی دوم را فراهم می‌کند.

٤. یافته‌های پژوهش

۱-٤- بخش نخست: فضای نیمه‌باز سیاسی در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی

با خروج رضاشاه از ایران در سال ۱۳۲۰، اعتراضات نمایندگان مجلس به نبود دموکراسی در حالی شکل گرفت که بنیان‌های استبداد و محافظه‌کاری اجتماعی دست‌نخورده باقی‌مانده بود (قربانی و علم،۱۳۹٤؛ کاتوزیان،۱۳۷۲). نهادهای سیاسی، نخبگان و جامعه فاقد برنامه منسجم یا همبستگی ارزشی برای گذار به‌نظام مردم‌سالار بودند. در این دوره، از جمعیت بالغ‌بر ۱۳ میلیون نفری ایران، حدود ۷۱ درصد در مناطق روستایی ساکن بودند (فوران، ۱۳۸۰: ۳٤۳). این جوامع روستایی، به دلیل پراکندگی جغرافیایی، ساختار اقتصادی معیشتی، و فقدان خودآگاهی جمعی، از کمترین سطح انسجام اجتماعی برخوردار بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۲). همچنین، محدودیت منابع مالی دولتی، اجرای راهبرد صنعتی سازی را غیرممکن ساخت و اقتصاد کشور را در چارچوب سنتی نگه داشت. تحولات این دهه، بیشتر متأثر از مداخله نیروهای خارجی و رقابت‌های درون حاکمیت بود تا تغییرات ساختاری لازم برای تبدیل دموکراسی به دغدغه مرکزی جامعه. در ادامه، موانع اجتماعی گذار به دموکراسی با تمرکز بر منافع و ارزش‌های سه گروه تأثیرگذار (مالکان بزرگ، روحانیت و بازاریان) تحلیل می‌شود.

٤-۱-۱- مالکان بزرگ و تداوم نظام بهره‌برداری ارباب-رعیتی

در دوران قاجار، زمین‌داران به دلیل ضعف مرکزی، به قدرتمندترین نیروی اجتماعی تبدیل شدند و حتی اختیار انتصاب مأموران محلی و جمع‌آوری مالیات را در دست داشتند. پس از مشروطه، بر پایه نظامنامه انتخابات، سهمیه‌ای از کرسی‌های مجلس به اشراف اختصاص یافت و این گروه همواره بخش قابل‌توجهی از نمایندگی را حفظ کردند (بشیریه، ۱۳۸٦: ۲۰۱). در دوره رضاشاه، موقعیت سیاسی این طبقه تحت تأثیر نوسازی و تمرکزگرایی تضعیف شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۳۷)، اما سلطه اقتصادی آنان پابرجا ماند. در دهه ۱۳۲۰، زمین‌داران بار دیگر به عرصه سیاست بازگشتند و بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳٤۰، هسته اصلی طبقه حاکم را تشکیل دادند. به‌گونه‌ای که ٥٦ درصد کرسی‌های مجلس در اختیار آنان بود و نمایندگان مخالف نظام ارباب-رعیتی را رد صلاحیت می‌کردند. این گروه حتی بر انتصاب مقامات محلی مانند

استانداران و فرماندداران نفوذ مستقیم داشتند (رجبی،۱۳۹۳؛ اشرف، ۱۳۸۸). حدود ۸۰ درصد روستاها تحت مالکیت این طبقه بود و ۱۵ نفر از ۱۷ نخست‌وزیر این دوره نیز از میان اشراف زمین‌دار برخاسته بودند. حزب دموکرات ایران به رهبری قوام‌السلطنه، به‌عنوان مهم‌ترین تشکل این طبقه، از نفوذ اجتماعی گسترده‌ای برخوردار بود (بشیریه،۱۳۸۹: ۲۰۳).

در کنار مالکان بزرگ، گروه‌هایی مانند روحانیون، خان‌های ایلات، مقاطعه‌کاران، کدخدایان، نظامیان و دیوان‌سالاران نیز بخشی از زمین‌ها را کنترل می‌کردند (کدی، ۱۳٦۹: ۱۹۳). این شبکه قدرت، چرخه حفظ منابع به نفع طبقات فرادست و تداوم اقتصاد سنتی را تقویت می‌کرد. روستاییان (که ۷۱ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند) به دلیل وابستگی معیشتی به زمین، ناامنی اقتصادی و فقدان سازمان‌دهی، اراده‌ای برای مقابله با نظم موجود نداشتند (فوران،۱۳۸۰: ۳٤۱). موانع دموکراسی در این دوره تنها به روابط ارباب-رعیتی محدود نبود. از اوایل دهه ۱۳۲۰، آشفتگی‌های اقتصادی به فعالان بازار سیاه (از جمله برخی نمایندگان مجلس) فرصت داد تا از این شرایط سود ببرند (بوستاک و جونز، ۱۳۹۵: ۷۳). این نمایندگان، که عمدتاً از زمین‌داران بودند، با رد قوانین مرتبط با مالیات بر درآمد، اصلاحات ارضی، و توسعه روستایی، مانع سرمایه‌گذاری در صنعت و تغییر ساختار اقتصاد شدند (باوریان،۱۳۹۷؛ اشرف،۱۳۸۳). به‌بیان‌دیگر، زمین‌داران به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین گروه‌های اجتماعی، با محافظه‌کاری ذاتی خود، نقش بازدارنده‌ای در گذار به دموکراسی ایفا کردند. در این دوره، به دلیل ماهیت پاتریمونیالیستی حکومت، این طبقه فاقد مصونیت حقوقی لازم برای مهار قدرت مطلق شاه بود (بشیریه، ۱۳۸۹: ۲۰۰). رابطه مبتنی بر دادوستد بین مالکان و دولت تا دهه ۱۳٤۰، محافظه‌کاری را به سنتی نهادینه تبدیل کرد. از سوی دیگر، نبود اتحادیه‌های دهقانی مستقل و روستاییان توسط زمین‌داران برای کسب کرسی‌های مجلس، مانع اصلاحات ساختاری در نظام بهره‌برداری کشاورزی شد.

۲-۱-۴- روحانیت و تثبیت مشروعیت ساختار سنتی

با خروج رضاشاه از ایران در سال ۱۳۲۰ خورشیدی، روحانیون به‌تدریج توانستند نفوذ خود را به عرصه سیاست گسترش دهند. پایه‌های این نفوذ اجتماعی به احکام مذهب شیعه و سابقه تاریخی آن در مشروعیت بخشی به سلسله‌مراتب اجتماعی بازمی‌گردد. ایده نظم اجتماعی سلسله مراتبی مبتنی بر حفظ جایگاه گروه‌های خاص، از دوره صفویه و با رسمیت یافتن تشیع،

پررنگ‌تر شد. منابعی مانند جامع مفیدی در سده هفدهم میلادی، این سلسله‌مراتب را چنین توصیف می‌کند:

– طبقه اول:مقامات بلندپایه نظامی، اداری، و درباری؛

– طبقه دوم: نهادهای مذهبی؛

– طبقه سوم: زمین‌داران، بازرگانان، صنعتگران، و پیشه‌وران؛

– طبقه چهارم: اصناف خرد و کارگران.

در این چارچوب، شاه به‌عنوان «سایه خدا بر زمین» و دارنده فره ایزدی، در رأس هرم قدرت قرار داشت. این انگاره که ریشه در باورهای پیشااسلامی و اسلامی داشت، به موقعیت شاه مشروعیت می‌بخشید (فوران،۱۳۸۰: ۷۸). تشیع همچنین در شکل‌گیری مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی مانند ایمان، همبستگی و کمک به همنوعان نقش ایفا کرد. نهادهای مذهبی مانند مساجد و حوزه‌های علمیه، این مفاهیم را در جامعه نهادینه می‌کردند. فوکویاما در کتاب نظم و زوال سیاسی اشاره می‌کند که توانایی اسلام در پرداختن همزمان به مسائل هویتی، مذهبی، و طبقاتی، به تقویت اسلام‌گرایی در خاورمیانه انجامیده است (فوکویاما،۱۳۹۷: ٤۳۷).

در دهه ۱۳۲۰، برای نخستین بار ایده حکومت اسلامی توسط گروه‌هایی مانند فدائیان اسلام به‌عنوان جایگزینی در برابر نظام موجود مطرح شد. این جریان، با نفی هویت غربی و مدرنیته، درصدد ایجاد حکومتی مبتنی بر شریعت بود و دموکراسی را با معیارهای خود در تضاد می‌دید (رهبری،۱۳۸٦: ۹۷). اشغال ایران در این دوره، فرصتی برای احیای نهاد روحانیت فراهم کرد: شمار طلاب حوزه‌های علمیه به‌سرعت به حدود ۳۰۰۰ نفر رسید (ملک‌پور،۱۳۸۹: ۹۸). روحانیون با اتحاد با بازاریان و ملی‌گرایان، در جنبش‌هایی مانند ملی شدن صنعت نفت مشارکت فعال داشتند. عوامل دیگری مانند استقلال مالی، همبستگی درونی و جایگاه سنتی در میان مردم نیز به تقویت کیفی و کمی این نهاد کمک کرد (مطلبی،۱۳۸٦: ٦٦). روحانیون از طریق مدیریت اراضی اوقاف و نظارت آنان که بالغبر ۱۲ درصد از بخش کشاورزی را شامل می‌شد، خواسته‌های سیاسی خود را از طریق مراجع مذهبی بیان می‌کردند.

۳-۱-۴- بازار: نهاد اجتماعی-اقتصادی تأثیرگذار در دهه ۱۳۲۰

بازار به‌عنوان نهادی اقتصادی-اجتماعی، نقش محوری در تحولات سیاسی ایران، به‌ویژه در دوره پهلوی دوم ایفا کرد. نفوذ سیاسی بازاریان به قانون اساسی

مشـــروطه بـــازمی‌گردد کـــه در آن، نماینـــدگان مجلـــس عمـــدتاً از میـــان تجـــار، روحـــانیون، زمـــین‌داران، و اصـــناف انتخـــاب می‌شـــدند (آبراهامیـــان،۱۳۹٦: ۱۱۰). از آغـاز قـرن بیسـتم، بازاریـان بـه نیرویـی همبسـته تبـدیل شـدند، امـا ادغـام ایـران در اقتصـاد جهـانی، رقابت‌پـذیری آنـان را تحت‌الشـعاع قـرار داد. ورود بی‌رویـه کالاهـای اروپـایی (ماننـد منسـوجات) بـه تضـعیف صـنایع داخلـی انجامیـد و تـورم فزاینـده، موقعیـــت بازرگانـــان ســـنتی را متزلـــزل کـــرد (ســـرویاس و همکـــاران،۱۳۹۹؛ آبراهامیان،۱۳۹٦).

از ســوی دیگــر، ورود ســرمایه‌های خــارجی و اعطــای امتیــازات بــه شــرکت‌های بیگانه، بـه شـکل‌گیری بـورژوازی کمپـرادور (وابسـته بـه خـارج) انجامیـد. ایـن گـروه کـه سـبک زنـدگی و الگوهـای سـودآوری متفـاوتی داشـت، همـواره مـورد انتقـاد بازاریـان سـنتی بـود. ضـعف بـورژوازی ملـی در برابـر رقابـت خـارجی، نارضـایتی عمیقـی در میـان بازاریـان ایجـاد کـرد (رکابیـان،۱۳۹۸؛ ملـک‌زاده، ۱۳۸۲). ایـن شـکاف، بسـتری بـرای تنش‌هـای آینـده بـین سـنت و مدرنیتـه در عرصـه اقتصـاد و سیاست فراهم نمود.

۲-۴- بخش دوم: عقب‌گرد سیاسی پس از سال ۱۳۳۲ خورشیدی

در بـازه زمـانی ۱۳۳۲ تـا ۱۳۵۷، اقتصـاد ایـران سـه مرحلـه متمـایز را تجربـه کـرد کـه دو مورد از آنها به بحران‌های اقتصادی-اجتماعی انجامید:

۵- از ۱۳۳۲ تـا ۱۳۳۹، دوره تثبیـت سـاختارهای اقتصـادی بـود کـه بـا افـزایش درآمدهای نفتی و کمک‌های مـالی آمریکـا، الگـوی توسـعه پیشـین مبتنـی بـر کشاورزی سنتی، صنایع سبک و واردات کالاهای مصرفی احیا شد.

۶- بـا اجـرای اصـلاحات ارضـی در دهـه ۱۳٤۰، نظـام بهره‌بـرداری اربـاب-رعیتی تا ۱۳۵۲ بـه‌طور رسـمی منحـل گردیـد. از اواسـط ایـن دهـه، بـا رشـد درآمـدهای نفتـی، رونـد صـنعتی سـازی شـتاب گرفـت و سـرمایه‌گذاری‌های کـلان در بخـش زیرسـاخت‌ها و صـنایع مونتـاژ بـا مشـارکت دولـت و شرکای خارجی صورت پذیرفت.

۷- در دهه ۱۳۵۰، اقتصـاد ایـران بـه سـمت سـرمایه‌داری وابسـته حرکـت کـرد. باوجود رشـد صـنعتی پایـدار بـین ۱۳٤۲ تـا ۱۳۵۷، سـهم صـادرات غیرنفتـی تنها ۲ تا ۳ درصـد از کـل صـادرات کشـور را تشـکیل مـی‌داد. سـهم صـنعت در تولیـد ناخـالص ملـی ۱۸ درصـد بـود کـه در مقایسـه بـا خـدمات (۳۵ درصـد) و نفـت (۳۵ درصـد) نـاچیز بـه نظـر می‌رسـید. ایـن آمـار نشـان می‌دهـد معیشـت اکثریـت جامعـه همچنـان بـه کشـاورزی وابسـته بـود،

شـرایطی کـه امکـان شـکل‌گیری نهادهـای دموکراتیـک را محـدود می‌کـرد (نباتی،۱٤۰۱؛ فوران،۱۳۸۰).

۱-۲-۴- کاهش نفوذ سیاسی زمین‌داران پس از اصلاحات ارضی

تـاریخ نشـان می‌دهـد زمـین‌داران بـزرگ همـواره از مخالفـان سرسـخت دموکراسـی بوده‌انـد (بشـیریه، ۱۳۸٦: ۱٦). در دهـه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳٤۰، ایـن گـروه بـر تصـمیمات کـلان سیاسـی تـأثیر چشـمگیری داشـتند؛ به‌طوری‌کـه در مجلـس بیسـتم، ۹٦ نفر از ۱۷٦ نماینـده از خانواده‌هـای زمـین‌دار متنفـذ انتخـاب شـدند. ایـن وضـعیت بـا برنامـه‌های نوسـازی محمدرضـا شـاه در تضـاد بـود. ازایـن‌رو، شـاه در ۱۳٤۰ بـا تشـکیل کابینـه‌ای اصـلاح‌گرا، مجلـس را منحـل و قـدرت زمـین‌داران را از طریـق اصـلاحات ارضـی تضـعیف کـرد (سـاداتی‌نژاد و صـالحی وثیـق،۱٤۰۲؛ امیـری و جمشیدی،۱۳۹۸؛ بشیریه، ۱۳۸۹).

ساختار مالکیت زمین پیش از اصلاحات:

۱. اراضی سلطنتی: ۲۰۰۰ روستا (٤ درصد)؛
۲. خالصه‌جات: ۳۰۰۰ روستا (٦ درصد)؛
۳. اراضی وقفی: ٦۰۰۰ روستا (۱۰ درصد)؛
۴. اراضی اربابی: ٤۰۰۰۰ روستا (۸۰ درصد).

در این دوره، بـیش از نیمـی از جمعیـت فعـال کشـاورزی بـه‌عنوان مزارعـه کـار، تنهـا یک‌سـوم محصـول را بـرای خـود نگـه می‌داشـتند (سـوداگر، ۱۳۵۱: ۳٦). پـس از اصـلاحات، حـدود ۱/۳ میلیـون خـانوار روسـتایی زمـین دریافـت کردنـد. تـا ۱۳۵۳، توزیع زمین به این شکل بود:

- ۳۳ درصد روستاییان بی زمین؛
- ۳۷ درصد با میانگین ۲ هکتار؛
- ۱۱ درصد با میانگین ۷ هکتار؛
- ۱٤ درصد با میانگین ۱۸ هکتار؛
- ۵ درصـد بـا بـیش از ۱۹ هکتـار (الهـی‌زاده و حیـاری،۱۳۹۳؛ طهماسبی،۱۳۹۰).

ایـن اصـلاحات بـه ایجـاد طبقـه متوسـط دهقـانی انجامیـد کـه اگرچـه کنتـرل تعاونی‌هـای روسـتایی را در دسـت داشـتند، امـا از طریـق نهادهـای دولتـی بـه بوروکراسـی حکومـت وابسـته بودنـد و اسـتقلال عمـل نداشـتند (بشـیریه،۱۳۸۹: ۲۲۰).

۲-۲-۴- روحانیت و گذار به اسلام سیاسی در دهه ۱۳۵۰

در دهه ۱۳۳۰، مراجع برجسته‌ای مانند آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله بهبهانی عمدتاً از موضع ناسیونالیسم و ضرورت اجرای قانون اساسی مشروطه به سیاست می‌نگریستند و کمتر وارد عرصه مبارزات ایدئولوژیک می‌شدند (بشیریه،۱۳۹۲: ۱۷۲). اما در دهه ۱۳٤۰، شتاب نوسازی غرب‌گرایانه و اصلاحات ارضی، واکنش تند روحانیون را برانگیخت. پس از اعتراضات خرداد ۱۳٤۲، روحانیون محافظه‌کار به‌تدریج از ائتلاف حاکم فاصله گرفتند. در این دوره، روحانیت به چهار جریان تقسیم می‌شد: عالمان غیرسیاسی؛ عالمان درباری؛ روحانیون مخالف میانه‌رو؛ روحانیون رادیکال (مظفر،۱۳۸۷: ۲٤۷).

ورود شرکت‌های آمریکایی و گسترش ارزشهای مدرن در حوزه‌های آموزش، هنر و سینما، هویت سنتی را به چالش می‌کشید. از سوی دیگر، اصلاحات ارضی مستقیماً منافع مالی روحانیت را تهدید می‌کرد، چراکه ۱۲ درصد اراضی موقوفه زیر نظر آنان اداره می‌شد. مخالفت علما با لایحه اصلاحات ارضی ۱۳۳۸ و ایجاد سازمان اوقاف در ۱۳٤۳ (که کنترل موقوفات را به دولت منتقل کرد) تنش‌ها را تشدید نمود. اقداماتی مانند اعطای حق رأی به زنان و تصویب قانون کاپیتولاسیون، اتحاد روحانیون علیه حکومت را تقویت کرد (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۰٤–۱۱۲).

حکومت پهلوی با تبلیغ ایدئولوژی باستان‌گرایی و سکولاریسم، شاه را به‌عنوان نماد پیشرفت معرفی می‌کرد و روحانیت را نماینده افکار قرون‌وسطایی می‌نامید. این رویارویی با اقداماتی مانند ارسال سپاه دین به روستاها (برای تبلیغ اسلام راستین)، تعطیلی چاپخانه‌های کتب مذهبی و تصویب قانون حمایت از خانواده (که حقوق زنان را گسترش می‌داد) تشدید شد. این قوانین با تفسیر سنتی علما از شریعت ناسازگار بود و به بحران مشروعیت دامن زد (ثواقب و همکاران،۱٤۰۰؛ فوران،۱۳۷۸).

در چنین شرایطی، شکاف بین نوسازی اقتصادی و محافظه‌کاری اجتماعی، همراه با سرکوب نهادهای مستقل، مانع اصلی گذار به دموکراسی بود. اصلاحات ارضی نتوانست ساختار سنتی روستاها را دگرگون کند و صنعتی سازی بدون ایجاد طبقه متوسط مستقل، به تقویت دولت متمرکز انجامید. روحانیت با از دست دادن پایگاه اقتصادی و مواجهه باسیاست‌های سکولار، به ایدئولوژی اسلام سیاسی روی آورد. در غیاب نهادهای دموکراتیک، این نیروها با بسیج توده‌های ناراضی، نظم موجود را به چالش کشیدند.

پس از تثبیت حاکمیت محمدرضا شاه در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی، نهاد بازار بخشی از خودمختاری پیشین خود را احیا نمود. حکومت از اعمال کنترل مستقیم بر قیمت‌ها پرهیز کرد، حضور نظامیان در عرصه تجارت را محدود ساخت و اجازه داد اصناف روسای خود را به‌طور مستقل انتخاب کنند (آبراهامیان،۱۳۷۷: ۳۸٤). بازرگانان بانفوذ در نهادهایی مانند اتاق بازرگانی و صنایع نقش‌آفرینی می‌کردند (دهباشی،۱۳۹۳: ۱۲۳). بااین‌حال، برنامه‌های نوسازی حکومت مبتنی بر عرفی سازی جامعه و مدرنیته آمرانه، خشم بازار سنتی را برانگیخت. از نگاه این گروه، این روند نظم ارزشی موجود را دگرگون می‌ساخت و با انتقادات مراجع مذهبی همراه شد. بینش دینی حاکم بر جامعه، در تقابل با انگاره‌های مدرنی قرار گرفت که از سوی جریان تحول‌خواه دولتی تبلیغ می‌شد. افزون بر این، عملکرد بورژوازی بزرگِ وابسته به ساختار قدرت، اقتدارگرایانه و متناقض ارزیابی می‌گردید (حیدرپور و همکاران،۱۳۹۷: ۱۱۳).

با اجرای اصلاحات ارضی و اصول انقلاب سفید، اعتماد بازار به حکومت زوال یافت، چراکه بازاریان بیم داشتند سرنوشتی مشابه زمین‌داران بزرگ برایشان رقم بخورد (مطلبی،۱۳۸٦: ٦۷). در جریان اعتراضات ۱۳٤۲، بازار به همراه نهاد روحانیت، نیروی محرک اصلی تظاهرات بود و با تبعید آیت‌الله خمینی، به کانون مقاومت تبدیل شد. دو دلیل عمده برای اعتراضات بازار در این دوره مورد اشاره قرار گرفته است:

۱. مقابله با سرمایه‌داری وابسته، روند نوسازی تحمیلی و نفوذ قدرت‌های خارجی؛
۲. حمایت از جنبش اسلامی تحت رهبری مرجعیت دینی (عقیق پور،۱۳۵۸: ۱۵).

۳-۲-۴- عوامل تأثیرگذار در بسیج اجتماعی بازار:

۱. سازمان‌دهی نیمه‌مستقل: برخلاف طبقات نوظهور، بازار بخشی از نهادهای صنفی خود را خارج از کنترل دولت حفظ کرده بود.

۲. نفوذ اقتصادی گسترده: تسلط بر شبکه وسیعی شامل کارگران، دستیاران، خرده‌فروشان و دلالان که معیشتشان به ساختار اقتصادی موجود وابسته بود.

۳. گستره جغرافیایی: تأثیرگذاری بر مناطق غیرشهری شامل مزارع تجاری، کارگاه‌های روستایی و مغازه‌داران محلی.

٤. پیوند تاریخی با روحانیت: اتحاد استراتژیک با نهاد مذهبی که با افزایش فشارهای حکومتی تقویت می‌شد (پویان مهر،١٤٠٠؛ دهقان نژاد و همکاران،١٣٩٦).

بازار با در اختیار داشتن بیش از ٢٥٠ هزار واحد تجاری، دوسوم خرده‌فروشی، سه‌چهارم عمده‌فروشی و نیمی از تولید صنایع‌دستی، وزن اقتصادی قابل‌توجهی داشت. خوداشتغالی غالب بازاریان، وابستگی به دولت را کاهش می‌داد و امکان مانور سیاسی فراهم می‌کرد، حال‌آنکه اتحادیه‌های رسمی تحت سلطه حکومت بودند (مطلبی،١٣٨٦: ٦٦).

استمرار چنین شرایط و ورود به دهه ١٣٥٠ که مصادف بود با افزایش بی‌سابقه درآمدهای نفتی در این دهه، شتاب نوسازی اقتصادی را دوچندان کرد. تورم که در نیمه دهه ١٣٤٠ مهار شده بود، دوباره از ١٣٥٠ شعله‌ور شد و شاخص هزینه زندگی از ١٠٠ به ١٩٠ واحد تا ١٣٥٥ صعود کرد (آبراهامیان،١٣٩٦: ٦١٣). این روند به‌تدریج سرمایه بازاریان را تحلیل برد. همزمان، گسترش فروشگاه‌های زنجیره‌ای مدرن، سهم تجارت سنتی در تولید ناخالص داخلی را از ٩.٤ درصد (١٣٤٢) به ٥.٧ درصد (١٣٥٧) کاهش داد (فوران،١٣٧٧: ٤٩٧). این تحولات، ارزشهای سنتی و منافع مادی بازاریان را به خطر انداخت و آنان را به مشارکت فعال در انقلاب ١٣٥٧ سوق داد. بر اساس آمار، ٦٤ درصد از ٢٤٨٣ تظاهرات ثبت شده در جریان انقلاب، توسط بازار سازمان‌دهی شد (آدینه وند،١٤٠١؛ اصلاحی،١٤٠١؛ مطلبی،١٣٨٦).

۵- نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی این پرسش پرداخت که چرا علیرغم اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و رشد صنعتی چشمگیر در دوره پهلوی دوم، گذار به دموکراسی در ایران محقق نشد. یافته‌ها نشان می‌دهند این ناکامی ریشه در ساختار اجتماعی و تضادهای ایدئولوژیک داشت:

الف) زمینه تاریخی و اجتماعی: پس از خروج رضاشاه در ۱۳۲۰، اگرچه فضای سیاسی بازتر شد، محافظه‌کاری اجتماعی و سلطه اقتصاد کشاورزی معیشتی (حاکم بر ۷۱ درصد جمعیت) مانع شکل‌گیری همبستگی ارزشی برای دموکراسی بود. این نظام به نفع زمین‌داران بزرگ عمل می‌کرد.

ب) رشد اقتصادی بدون تحول ساختاری: در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳٤۰، درآمدهای نفتی و برنامه‌هایی مانند اصلاحات ارضی و انقلاب سفید رشد صنعتی را تقویت کرد، ولی اقتصاد همچنان متکی بر کشاورزی سنتی باقی ماند. طبقات سنتی (بازار، روحانیت) به مدرنیزاسیون بی‌اعتنا و حتی بدبین بودند، و طبقه متوسط جدید فاقد خواسته‌های دموکراتیک بود.

پ) سلطه دولت و غیاب گفتمان‌های مدرن: دولت با کنترل اقتصاد و حذف بخش خصوصی از سیاست‌گذاری، مانع شکل‌گیری دیالکتیک بین سرمایه‌داران، کارگران، و نهادهای دولتی شد. تنها ۳۵۰ هزار نفر از ۲/۵ میلیون کارگر صنعتی در کارخانه‌های بزرگ (تحت کنترل دولت یا سرمایه‌داران وابسته) فعالیت می‌کردند. این شرایط توانای دولت برای سرکوب ظهور گفتمان‌های لیبرال یا چپ را تقویت می‌کرد.

ت) ایدئولوژی جایگزین: در چنین شرایطی که سرکوب ساختاری رواج یافته و بازتولید می‌گردید، اسلام سیاسی به‌عنوان گفتمان مسلط اجتماعی جایگزین شد. تقابل بین ارزشهای سنتی و مدرنیته آمرانه، همراه با سرکوب نهادهای مستقل، به بسیج نیروهای مذهبی انجامید.

در مجموع، ترکیب اقتصاد سنتی، عدم مشارکت نهادمند و تضادهای ایدئولوژیکی که به معنی بی‌توجهی به بخش عمده و مهم جامعه ایران بود که تحولات دولت‌محور را اقدامی جهت تغییر ارزشی آنها برآورد می‌نمود و پاسخی نیز برای خود نداشت، گذار به توسعه آمرانه و دموکراسی پیشنهادی در بطن آن را مغایر با شرایط خود قلمداد نمود و در غیاب مردم، تحولات ساختاری را ناممکن ساخت.

منابع

آبراهامیان، یروآند (۱۳۹۷). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی، تهران: شیرازه کتاب.

آبراهامیان، یروآند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی.

آبراهامیان، یروآند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشرنی.

آدینه وند، مسعود (۱٤۰۱). تحلیل نقش بازاریان و روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی در قزوین (مبتنی بر نظریه بسیج اجتماعی)، *تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی*، ٤ (۷)، ۳۳-۱۰.

ازکیا، مصطفی (۱۳۹٤). جستاری در نقد و بررسی کتاب اصلاحات ارضی در ایران؛ اثر آ.ک.اس لمبتون، *نامه انسان‌شناسی*، ۱۳ (۲۳)، ۷۱-٥٦.

استوار، مجید (۱۳۹٦). گذار به دموکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان حاکم، *دولت پژوهی*، ۳ (۱۱)، ۸٦-٥۳.

اشرف، احمد ۱۳۸۸)، حکومت و مناسبات ارضی پیش و پس از انقلاب، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر نیلوفر.

اشرف، احمد (۱۳۸٦). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی، تهران: نشر نیلوفر.

اشرف، احمد (۱۳۸۳). از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی، ترجمه محمد سالار کسرایی، پژوهشنامه متین، ۲۲ (۳)، ۱٤۲ ـ ۱۰۹.

اصلاحی، مهشید سادات (۱٤۰۱). تحلیلی بر شیوه‌های مبارزه و نقش یاری گرایانه اصناف و بازاریان اصفهان در پیروزی انقلاب، *تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی*، ٥ (۷)، ٥۸-۳۳.

الهی‌زاده، محمدحسن؛ حیاری، حبیب (۱۳۹۳). ساختار قدرت سیاسی پهلوی دوم و تأثیر آن در بروز انقلاب اسلامی، *پژوهش در تاریخ*، ٥ (۱)، ٥۰-۲٥.

امیری، عبدالکریم؛ جمشیدی، ایرج (۱۳۹۸). بررسی حقوقی اصلاحات ارضی و نتایج آن پیش از پیروزی انقلاب و پس‌ازآن، *مطالعات حقوق*، ۳۰ (۱)، ۱۰-۱.

ایـزدی، رجـب؛ حیـدرپور، مرتضـی (۱۳۹۵). برنامـه‌های پنج‌گانـه توسـعه در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی ایران، *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ٤٢ (٢)، ٢٧-١.

ایمـان، محمـدتقی؛ نوشـادی، محمودرضـا (۱۳۹۰). تحلیـل محتـوای کیفـی، *پژوهش*، ۳ (۲)، ۱۱۵-۱۰۱.

باوریـان، فریـده (۱۳۹۷)، تبیـین فعالیت‌هـای فرهنگـی -اجتمـاعی جریـان روشـنفکری ملـی-مـذهبی در دوره محمدرضـا پهلـوی، *تاریخنامـه انقـلاب*، ۲ (۱)، ۹۳-۱۲۰.

بشیریه، حسین (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.

بشیریه، حسین(۱۳۸۷). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران:، انتشارات گام‌نو.

بشیریه، حسین (۱۳۸٦). گذار به مردم‌سالاری، تهران: نگاه معاصر.

بوسـتاک، فرانسـیس؛ جـونز، جفـری (۱۳۹۵). برنامـه‌ریـزی و قـدرت در ایـران، ترجمه مهدی پازوکی، تهران: نشر کویر.

پورمحمـدی املشـی، نصـرالله؛ جـوانمردی، فوزیـه (١٤٠٠). تـأثیر روابـط خـارجی بـر گفتمـان تجـدد در دوره پهلـوی اول، *فصـلنامه تـاریخ روابـط خـارجی*، ۲۳ (۸۹)، ۳-۳۰.

پویـان‌مهر، علـی (١٤٠٠). سیاسـت‌های اقتصـادی حکومـت پهلـوی در سـال‌های ١٣٤١ تـا ١٣٤٧، *مطالعـات سیاسـی-اجتمـاعی تـاریخ و فرهنـگ ایـران*، ١ (١)، ٦٣-٤٨.

ثواقـب، جهـانبخش؛ بهرامـی، روح‌الله؛ رسـتمی، پـروین (١٤٠٠). آمـوزش و اشـتغال زنـان و تـأثیر آن در رفتارهـای واکنشـی در جامعـه عصـر پهلـوی دوم (١٣٣٢-١٣٥٧)، *تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران*، ١٠ (١)، ٧٣-٤٩.

جهـانگیری، سـعید (۱۳۹۷). بررسـی موانـع توسـعه سیاسـی در ایـران پهلـوی دوم، *تاریخ‌نامه انقلاب*، ۲ (٤)، ۷۸-۵۷.

حیدرپورکلیدسـر، محمـد؛ وثـوقی، منصـور، سـاروخانی، بـاقر؛ ازکیـا، مصـطفی (۱۳۹۷). تحلیـل جامعه‌شـناختی مهم‌تـرین مـانع فرهنگـی توسـعه سیاسـی در ایـران (عصر پهلوی دوم)، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۱۹ (٤٣)، ١٤٤-١٠٧.

خادمیان، طلیعه (۱۳۹۷). نقد اندیشه پیشرفت در ایران، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸ (۲۶)، ۱۱۸-۱۰۷.

دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: نشر آگاه.

دهباشی، حسین (۱۳۹۳). اقتصاد و امنیت: تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

دهقان نژاد، مرتضی؛ رستمی، عادل؛ منتظر القائم، اصغر (۱۳۹۶). بررسی تحلیل زمینه‌ها و عوامل تقابل بازاریان با حکومت پهلوی دوم، بر اساس مدل بسیج چارلز تیلی(۱۳۴۰-۱۳۵۷)، *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۱ (۴۰)، ۱۲۰-۱۰۳.

ذوالفقاری، غلامرضا؛ پرتوی، اصغر؛ ذوالقدر، مالک؛ جعفری پابندی، سید فرشید (۱۴۰۱). بررسی تأثیر سیاست‌های توسعه‌ای پهلوی دوم بر طبقات اجتماعی در ایران، *جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی*، ۳ (۱)، ۲۵۹-۲۳۹.

رجبی، علی‌اصغر (۱۳۹۳). بررسی طبقات اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، تاریخ‌نامه خوارزمی، ٦ *(٤)*، *٤٩-٢٩*.

رحمانی فلاح، سجاد؛ حسینی، میرهادی؛ آقامیرزایی، سید اصغر (۱۴۰۱). کشاورزان کردستان و برنامه‌های اصلاحات اقتصادی در دوره پهلوی دوم، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۱۲ (۲)، ۱۲۳-۱۰۳.

رکابیان، رشید (۱۳۹۸). تبیین رابطه دولت و جامعه در عصر محمدرضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۳۲)، *مطالعات سیاسی*، ٤٤ (۲)، ۱٤۲-۱۱۷.

رهبری، مهدی (۱۳۸٦). شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران، *پژوهش حقوق عمومی*، ۹ (۲۳)، ۱٤٤-۸۹.

ساداتی نژاد، سید مهدی؛ صالحی وثیق، محمدرضا (۱۴۰۲). تحلیل و بررسی پیامدهای اصلاحات ارضی در ایران با تأکید بر نظریه دگرگونی بزرگ کارل پولانی، *جستارهای سیاسی معاصر*، ١٤ (٤)، ۸۵-۵۹.

سرویاس، لیلا؛ شعبانی صمغ‌آبادی، رضا ؛ زرگری نژاد، غلامحسین؛ فروزش، سینا (۱۳۹۹)، بررسی دلایل ناکارآمدی بازار و اصناف در تحولات دوران پهلوی اول (۱۳۲۰)، *تاریخ*، ۵۷ (۲)، ۷۸-٤۸.

صفوی، آرش (١٤٠٢). پیدایش مفاهیم اسلام سیاسی در ایران معاصر، تهران: نشر نی.

طالب، مهدی؛ عنبری، موسی (١٣٨٥). دلایل ناکامی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم، *نامه علوم اجتماعی*، ٢٧ (٢٧)، ١١٠-٨٤.

عابدینی، رحیم؛ دهقان نژاد، مرتضی؛ فیاض انوش، ابوالحسن (١٤٠٢). آسیب‌شناسی شورای اقتصاد عصر پهلوی دوم در مسیر توسعه اقتصادی؛ یک بررسی تاریخی، *تاریخ اسلام*، ٩٤ (٢)، ٢٠٩-١٧٩.

عباسی، آمنه (١٤٠٣). مطالعه رابطه توسعه اقتصادی و دموکراسی در سطح جهان، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ٣ (١)، ١٠٢-٨١.

عبداللهی، محمد؛ راد، فیروز (١٣٨٧). روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران(١٣٨٢-١٣٠٤)، *جامعه‌شناسی ایران*، ١٠ (١)، ٦٣-٢٩.

عزیزی، نصرت؛ رستمی قبادی، فرحناز؛ گراوندی، شهپر؛ شرفی، لیدا (١٤٠٣). واکاوی تأثیرات اصلاحات ارضی بر ساختار اجتماعی روستایی (موردمطالعه: روستای قلعه شیان، استان کرمانشاه)، *جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، ٣٥ (٢)، ١١٥-١٤٠.

عقیق‌پور، محمد (١٣٥٨). نقش بازار و بازاری در انقلاب ایران، تهران: نشر زمان.

غفاری، مسعود؛ محمدزاده، علی (١٣٩٠). عدالت‌خواهی از منظر دو حزب دموکرات و اعتدالیون (بررسی مرام‌نامه‌های دو حزب)، *پژوهش‌های تاریخی*، ٣(٢)، ١١٣-١٣٢.

فوران، جان (١٣٧٨). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

فوکویاما، فرانسیس (١٣٩٧). نظم و زوال سیاسی، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: روزنه.

قراخانی، سلمان؛ رنانی، محسن (١٣٩٩). ایران زیر چتر حاکمیت طبیعی در حکومت پهلوی دوم، رشد و توسعه اقتصادی، ١١ (٤٢)، ١٨٤-١٥٥.

قدیمی قیداری، عباس؛ محمدی، رضا (۱۳۹۹). اندیشه و سیاست شهرسازی دوره رضاشاه و تأثیر آن بر تحولات کالبدی تبریز، *فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۱ (۲۵)، ۱۲۱-۸۹.

قربانی، کبری؛ علم، محمدرضا (۱۳۹٤). بررسی اوضاع مطبوعات ایران پس از سقوط رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، *جندی‌شاپور*، ۱ (٤)، ۱۵-۱.

قرشی، مجتبی؛ داوودی، علی‌اصغر (۱۳۹۷). جبهه‌گیری احزاب در مقابل اصلاحات ارضی رژیم پهلوی، *مطالعات سیاسی*، ۳۹ (۱۰)، ۱۳٤-۱۱۳.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: انتشارات مرکز.

لیلاز، سعید (۱۳۹۲). موج دوم تجدد آمرانه در ایران، تهران: نیلوفر.

مطلبی، مسعود (۱۳۸٦). واکاوی علل مخالفت بازاریان با حکومت پهلوی دوم، زمانه، ۵۷ (۲)، ۹۰_٦۱.

ملک‌پور، حمید (۱۳۸۹). مقایسه نقش و کارکرد بازار سنتی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از ۱۵ خرداد تا دوم خرداد ۱۳۷٦، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

میلانی، محسن (۱۳۸۵). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطازاده، تهران: نشر گام‌نو.

نام برادرشاد، فرهاد؛ سادات، محمود؛ سراج، محسن؛ بصیرت منش، حمید (۱٤۰۲). برنامه‌های عمرانی بنیاد خاور نزدیک در ایران دوره محمدرضا پهلوی، *تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی*، ۵ (۱۰)، ۲۰۸-۱٦۸.

نباتی، امیرحسین (۱٤۰۱). توسعه و سقوط حکومت پهلوی دوم؛ بررسی برنامه پنجم توسعه اقتصادی با تکیه‌بر اسناد، *تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی*، ٤ (۸)، ۳۱۳-۳۵٤.

نظری، بهزاد؛ رضایی، حسن (۱۳۹۵). نقش بازار در تحولات سیاسی - اجتماعی دوره پهلوی دوم، *راهبرد توسعه*، ٤۵ (۱)، ۱۱۱-۸۷.